کد خبر: ۴۱۷۲۴۳
دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۱ ۱۲:۵۷

سازمان های یتیم

از من خواسته شد تا درباره شایعه فک و اقدام کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چیزی بنویسم. البته مهم نیست که کانون به چه سازمانی مرتبط است، اول باید دید که در کارش تا چه اندازه موفق بوده و این تغییر ساختاری تا چه اندازه آن را در پیشبرد اهدافش یاری می کند.<;br&#۴۷;><br&#۴۷;>

به گزارش سایت خبری پرسون، غلامرضا فدائی در یادداشتی نوشت: بعضی از سازمانها دارای متولی مشخص و موضوعی و بعضی بی متولی هستند، به اصطلاح مانند گوشت قربانی می مانند که هر کسی باید از آن سهمی داشته باشد یا مانند بچه یتیم اند که هر کس اداره امور وی را به دیگری پاس می دهد،کسی از آن حمایت نمی کند، خودش هم به صورت ذاتی توان حمایت از خود را ندارد.

منظور از نداشتن ذاتی این است که بعضی سازمانها مثل کتابخانه زبان ندارد که از خود دفاع کند، یا افراد پیرامون آن با آن کاری ندارند، زیرا آنها درکارهایشان نیازی به مطالعه یا گرفتن اطلاعات دقیق به همراه تحلیل ندارند و یا متولیان نا آشنای به کار بر سر کارند و وظیفه خود را نمی شناسند و متولیش گیر کرده که در باره آن چه کند. نه می تواند آن را رها کند چون در آنها سرمایه گذاری های عظیم شده، ضمن اینکه تعطیلی آن هم وجهه و آبرو را به خطر می اندازد، و نه می تواند به سرپرستیش ادامه دهد چون هزینه نگهداری آنها آنقدر زیاد است که نمی توان آنها را اداره کرد. اینجا است که به نظر می رسد بعضی سازمانها یتیم اند حتی اگر به بالاترین مقامها وصل باشند. آنها بیشتر جنبه تشریفاتی دارند تا واقعی.

در عین حال، هر سازمانی مدعی است که باید دارای کتابخانه باشد، اما چه بسا مرکز تبعید افراد ناکارآمدند و درعین حال هیچ مرکز مشخصی هم نیست که از حقوق آن و کارکنانش دفاع کند.

به اعتقاد من کتابخانه ها بر حسب هویت یا باید فراسازمانی باشند، که من در بحث هویت به آن به طور مفصل پرداخته ام و گرنه در نازل ترین جایگاه قرار می گیرند. زیرا اگر مبنای هر اقدام دانش و بصیرت باشد بدون مراجعه به کتاب و دانش مدون و اطلاعات متقن هیچ اقدامی نباید صورت بگیرد و اگر بگیرد روزی خبط و خطای آن معلوم می شود و اگر بنا بر حرکت ناآگاهانه باشد خوب هر جایی را و اغلب برای نمایش، یا تشریفات می توان به کتابخانه اختصاص داد. شما اگر به دانشمندان هر قوم نگاه کنید اولین جلوه زندگی آنها داشتن کتابخانه مدون اعم از حقیقی یا مجازی است. ما برای انجام هر کاری اسبابی فراهم می کنیم و در این اسباب آنچه جایگاه ندارد علم و بصیرت متکی بر کتاب و اطلاعات است. در این شرایط عمدتاً افراد بر اساس اندوخته های ذهنی خود عمل می کنند. مرکز اسناد هم که معمولاً ذیل نام کتابخانه می آید، اگر در آغاز بر اساس اصول سند ساخته شود در گزینش و نگهداری نهایی تأثیر فراوان خواهد داشت و برای مراجعه مکرر کار را آسان تر خواهد کرد.

در جامعه ای که علم و مهارت در آن فرع است هر بلایی بر سر این نوع سازمانها بیاورند صدای کسی در نمی-آید. حتی اگر سازمانهای بزرگ آن تعطیل شوند هم به کسی بر نمی خورد. کسی هم از آنها دفاع نمی کند، نه به هنگام شادی، اگر باشد، کسی ابراز خوشحالی می کند و نه به هنگام غم در غم آنها کسی شریک است. گویی آنها بی صاحب اند. وقتی وظایف مشخص نباشد و کار در دست افراد کاردان قرار نگیرد فک و ادغام مشکلی را حل نمی کند. آنروز که سازمان اسناد درکتابخانه ملی ادغام و از سازمان اداری و استخدامی منفک شد باید دید چه تغییرات شگرفی رخ داد و چه گزارشی به مردم داده شد و نتیجه ملموس آن چه بود.

در خصوص کتابخانه ها باید گفت با تحول فناوری اطلاعات نقش آنها عوض شده و باید در حوزه های جدید فعال باشند. اما باید دید تا چه اندازه موفق بوده اند. این تحول بر دو رکن متکی است اول زیرساختهای اطلاعاتی و دوم محتوا و نحوه بارگذاری آن. در بحث زیر ساخت اطلاعاتی وزارت اطلاعات و ارتباطات متولی است. اما در مورد محتوا و چگونگی بارگذاری چه سازمانی متولی است؟ جز این است که هر سازمانی خود به سلیقه خود یا با استمداد از فناوران یادمانه ای کار را به پیش می برد.

پنجره واحدی که دولت سیزدهم از آن یاد می کند بخشی از آن به زیر ساختها مربوط است ولی عمده آن به محتوا و چگونگی بارگذاری و رعایت ضوابط نمایه سازی بر می گردد که باید انجام شود. چقدر در این زمینه کار شده و متولی این امر مهم کیست تا در مرور زمان یا با آمدن دولت جدید این برنامه شکست نخورد.، مسئله ای است که باید به آن پاسخ گفت. شما به کتابخانه های بزرگ در کشور نگاه کنید هر یک وابسته به جایی است. کتابخانه های بزرگ خصوصی در کشور هم جای خود را دارد. مرکز اسناد و کتابخانه مجلس، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، نهاد کتابخانه های عمومی وابسته به سه نهاد است. چه ارتباط سازمانی بین آنها هست معلوم نیست و فقط با ایجاد جلساتِ تفاهمی غیر الزام آور سعی می کنند بعضی از وظایفشان را هماهنگ کنند.

گروههای کتابداری که نامش به علم اطلاعات و دانش شناسی تغییر یافته یا وابسته به دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، یا علوم اجتماعی، یا مدیریت، یا ارتباطات، یا جای دیگر است؛ گویی شأن مستقلی ندارند. می رفت تا دانشکده ای مستقل داشته باشد که اهالی داخلی آن خودزنی، و نهادهای بیرونی مرتبط هم فقط نظاره کردند.

وقتی من به تقویت بنیه سازمانی کتابخانه ملی و مجلس اقدام کردم هدفم تقویت ساختار آن و در نتیجه افزایش کارکرد آنها و حضور کارشناسانه در

تصمیم گیری ها بود. اما افسوس که تقریباً نتیجه معکوس داد. این سازمانهای بزرگ اغلب توسط افراد خوب، ولی ناکارآمد و ناآشنای به کار، با چند مسؤلیت که آخرینش کتابخانه است اداره می شود.

به همین دلیل است که آخرین سازمانی که در اجرا و سرکشی مورد توجه رئیس جمهور، یا رئیس مجلس قرار می گیرد این سازمان است، شما سازمانهایی که زیر نظر ریاست جمهوری مانند سازمان برنامه و بودجه، سازمان امور اداری و استخدامی، سازمان محیط زیست هستند را ببنید شأن کدام بیشتر است؟ حتی سازمانهای دیگری که زیر نظر وزارتخانه هستند به لحاظ توجهی که به آنها می شود بعضی ها با بعض دیگر متفاوتند. سازمان غذا و دارو، یا سازمان استاندارد کجا و سازمان اسناد و کتابخانه ملی کجا؟

امید من برای کتابخانه ملی این بود که سازمانی قَدَر باشد و از کیان کتابخانه ها و مراکز اطلاعاتی حمایت کند، نظر کارشناسی بدهد و در هنگام بروز حوادث یار و غمخوار سازمانهای کوچکتر باشد .اما افسوس که در کار خود مانده است و همچون نگاه گذشته به کتابخانه ها حیات خلوتی برای دولت ها شده است.

اینکه بخواهند کانون را از آموزش و پرورش جدا کنند آیا وزارت آموزش و پرورش با عدم توجهی که به کتابخانه های آموزشگاهی داشته است سخنی برای دفاع دارد و آیا نسبت به این امر معترض است یا برایش فرق نمی کند. همچنین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تا چه اندازه به کار نهاد اشراف و شناخت دارد و تا چه حد و به چه دلیل از نهاد راضی است که می خواهد باری بر دوش آن بگذارد و از همه مهم تر اینکه در ساماندهی به تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، با همه اهمیتی که دارند، کدام سازمان صلاحیت بیشتر دارد؟

وقتی سازمانی یتیم باشد هر بلایی را بر سرش می آورند و کسی هم نه قانوناً و نه شرعاً و عرفاً و تخصصاً حق و قدرت دفاع ندارد

در دولت سیزدهم با وجود بودن عزم و اراده قوی برای انجام کار، کارهای غیر کارشناسی و باری به هر جهت کم انجام نمی شود. بیم آن هست که پرکاری، احساس کارآمدی به دست دهد و غرور ایجاد کند و بیش از آنکه اصلاح کند تخریب صورت گیرد.